قسمت زنان: مهستی گنجوی

یاسمی، رشید

مهستی از شعرای نامی و فریبنده ایران بوده است اهمیت شخص‏ و شعر او در زمان حیات بیش از آن است که تصور بکنیم باین دلیل که‏ امروز هم بعد از نهصد و پنجاه سال نفوذش ساری و جاری است و اهل‏ دل را فریفته و جویای احوال خویش ساخته است،مقالهء جناب فاضل محترم آقای‏ امیر خیزی که در شمارهء گذشته آینده چاپ شد بهترین نمونهء فتنه‏گری و جذابی و ملاحت آن زن خوش‏بیان محسوب میشود زیرا که با محبتی تمام‏ کتاب مناظره و مشاعرهء مهستی را مطالعه فرموده و نکات مهمهء زندگانی‏ او را بیرون آورده و بما هدیه فرستاده‏اند.عشاق مهستی عموما باید از جناب ایشان متشکر باشند که تا این درجه بروشن ساختن احوال مهستی‏ کمک فرموده‏اند و بیش از همه نگارنده ممنن است که حدس او را با براهین و شواهد چند مستقیم و مستحکم ساخته‏اند.عجالتا شمهء از احوال این شاعر ساحر معلوم شده است امیدواریم باین طریق کم‏کم‏ دیوان کوچکی از مهستی فراهم آید برای شروع باین امر چند رباعی که در همان جنک بنظر رسید با عنوان و املای مخصوص آنزمان‏ (اوایل قرن هشتم هجری)تقدیم میشود که انتشار بیابد و اساس دیوان‏ جدید مهستی گردد.از آقای امیر خیزی خواهشمندیم که شمهء ازا وصاف‏ کتاب مرقوم دارند شاید معلوم گردد که تألیف کیست و در چه زمان‏ نوشته شده است چه البته خود مهستی یا پور خطیب مؤلف آن رمان شیرین‏ نیستند و کسی بعد از آنها تألیف کرده و حتی ممکن است بعضی از اشعار را نیز مؤلف برای تمامی و زیبائی حکایات افزوده باشد از قراین معلوم‏ میشود که افسانه‏های شگفت‏آور و مشاعرات حیرت‏انگیز در آن مندرج‏ است که بیشتر بجعل شباهت دارد و از حسن اختراع مؤلف کتاب حکایت‏ می‏کند1چهارگاه مهستی اثر طبع کم‏نظیر مرحوم میرزا حبیب اصفهانی‏ در زمان ما تقریبا از این قسم باید شمرده شود و جز نامی از مهستی‏ چیزی باو راجع نمیشود در هرحال این افسانه‏ها نیز دلالت می‏کنند بر شهرت و شوخی و طنازی و حضور ذهن و سلامت طبع و بذله‏گوئی و عشقبازی‏ و«لودگی»مهستی و ناچیزی نباشد کسی نگوید چیزها بنابرینپیدا شدن‏ اشعار مهستی برای ادبیات ایران نعمتی است و سبکی را زنده می‏کند که هیچیک از شعرای نامدار قدیم بتقلید آن دست نیافته‏اند و بان پایه از ملاحت و حلاوت گفتار نتوانسته‏اند برسند.

در اینجا یعضی از رباعیات که در جنگ مزبور دیده شده بطور نمونه طبع میشود.

در وصف پسر قصاب:

بیش در آن کودک قصاب گریست‏2 هر لحظه بتازگی در او خون نویست‏ خون چو منی کجا برش دارد قدر جائی که هزار خون ناحق بجویست‏ سرمایه روزگارم از دست بشد یعنی سر زلف یارم از دست بشد بر دست حنا نهادم از بهر نگار در خواب شدم نگارم از دست بشد من عهد تو سخت سست میدانستم‏ بشکستن آن درست می‏دانستم‏ وین دشمنی ای دوست که کردی با من‏ آخر کردی نخست می‏دانستم

(1)در تذکره دولتشاه ص 120 طبع برن مسطور است که جوهری شاگرد ادیب صابر داستان امیر احمد و مهستی را نظم کرده گویند شیخ بزرگوار نظامی آن‏ داستان را تألیف نموده و العلم عنداله.

(2)گو بفتح گاف فارسی زمین پست و مغاک را گویند(برهان)